

با برکه سوالات امتحان درس «زبان تخصصی» چه می‌توانید بکنید؟

غلط کردی!

کنار خانه سلندیون خانه بخريد. شما که «غلط کردید» و برکه را از جلسه خارج کردید، پس غلط اضافه‌تری هم بکنید و پولی هم به جیب بزنید. آنچه که در بالا ذکر شد تنها چند نمونه از امکان‌هایی امکان‌هایی بود که با خارج کردن برکه سوالات از جلسه‌ی امتحان پیش روی شما قرار دارد و پرداختن به سایر فرصت‌هایی که می‌تواند این کار اشتباه برای شما ایجاد کند از حوصله‌ی این مطلب خارج است. پس حق بدهید که استاد به دانشجوی خاطی بگوید «تو غلط کردی که با برکه رفتی بیرون، تو بیجا کردی» و علاوه بر آن کاملاً معقول و منطقی است که استاد با حراست دانشکده تماس بگیرد و بگوید «یک نفر از دانشجویان سعی دارد با برکه سوالات

از دانشکده خارج شود، نگذارید برود!» و تصور کنید خدای ناکرده شما به خطایاتان پی نمی‌بردید و با برکه از دانشکده بیرون می‌رفتید. وامصیبتا! کاش خدا من را بکشد و چنین روزی را نیاورد. بی شک تحمل این ضایعه از توان جامعه علمی کشور خارج است. ولی اگر خدای ناکرده چنین اتفاقی افتاد، قطعاً این خطای شما، بزرگ‌ترین سرقت قرن لقب خواهد گرفت. و دیگر آن زمان است که کاری از حراست دانشکده بر نمی‌آید و پای اینترنتل به میان خواهد آمد. بعد از آن عکس شما دست به دست در صفحات مجازی خواهد چرخید و چه بسا اگر ماجرا تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا کند، احسان علیخانی در برنامه‌ی ماه عسل استاد مربوطه را دعوت کند و استاد در یک نمای بسته، با بغضی در گلو از ملت غیور ایران بخواهد که اگر جایی برکه‌ی سوال را دیدند با برنامه تماس بگیرند و جامعه‌ی علمی کشور را از نگرانی بیرون بیاورند.

و بالاخره زمانی که با تلاش‌های مسئولان و دعای خیر مردم، رایبنده‌ی برکه‌ی سوالات پیدا شد، یک هلیکوپتر بالای خانه یا ساختمان خوابگاه شخص خاطی توقف کند، طنابی از آن بیرون بیاید و استاد مربوطه با

کمک طناب از هلیکوپتر روی پشت بام فرود بیاید. بعد با اسلحه‌ای در دست پله‌ها را پایین باید و پشت در اتاق دانشجو بگوید «تو محاصره شدی، برکه را از زیر در بیرون بنداز!» در ادامه هم قطعاً شما دانشجوی خاطی را در تلویزیون خواهیم دید درحالی‌که دست‌بند به دست‌هایت زده‌اند و گریه‌کنان در حال لابه هستی و از استاد محترم طلب عفو می‌کنی! بله جانم! ماجرا ساده نیست. خطای شما خطایی است نابخشودنی و این عواقب را هم دارد. پس بدانید و آگاه باشید که اولاً استاد می‌تواند به شما توهین کند. چون به هر حال شما موجودی هستید به نام دانشجو که در سلسه مراتب نظام آکادمیک در پایین‌ترین مرتبه قرار دارید و لایق هیچ احترامی نیستید و اصلاً خود لفظ دانشجو برابر با صد فحش است. پس بهتر است حواستان را جمع کرده و دست از پا خطا نکنید و اگر هم اشتباهی مرتکب شدید، بهتر است تا به دست حراست دانشکده نیفتاده‌اید، فوراً دانشکده را ترک کنید، حرف اضافه هم اگر بزنید به مانند لکه‌ی ننگی از کل سیستم آموزش عالی پاک خواهید شد.

کاغذ اخبار

برخی از اساتید تاب چنین واکنشی را نداشتند و از حربه‌ی ناروای نمره برای تلافی این حرکت برخی از دانشجویان استفاده کردند. با استعلام از آموزش، مشخص شد که برای مثال، میانگین نمرات درس «بررسی مسائل اجتماعی ایران» در این ترم ۲ نمره از میانگین همین درس در سال گذشته پایین‌تر بود و انحراف استاندارد نمره‌ی پایین برخی از دانشجویان در این درس با معدل‌شان به ۷ نمره هم می‌رسید.

* دانشجویانی که در ترم گذشته در کلاس اصول روزنامه‌نگاری شرکت کرده بودند در روز امتحان این درس با اتفاق جالبی مواجه شدند. پس از گذشت نیم ساعت از زمان آزمون و در حالی که دانشجویان منتظر رسیدن سوالات بودند، مسئولان بخش آموزش دانشکده در جلسه امتحان حاضر شده و اعلام کردند که استاد سوال طرح نکرده

است و امتحان به تاریخ ۲۰بهمن ماه موکول می‌شود! با پرس‌وجوهای بعدی معلوم شد که استاد محترم نه تنها برای امتحان سوال طرح نکرده‌اند، بلکه تلفن همراهشان هم خاموش بوده است. از عجیب بودن اینکه استاد روز امتحان را فراموش کند هم که بگذریم، از اینکه در دانشکده علوم اجتماعی تا قبل از روز امتحان بخش آموزش دانشکده هم به سوالات برخی اساتید دسترسی ندارد نمی‌توان گذشت.

* دروس ارائه شده برای ورودی‌های ۹۳ در این ترم با دروس پیشنهادی مدیر گروه برای هر ترم تفاوت چشم‌گیری داشت.

* پیش‌نیازهای عجیبی که سایت گلستان برای خیلی از دروس از جمله روان‌شناسی اجتماعی و آمار در علوم اجتماعی می‌داد باعث شد که این دروس به دانشجویانی که طبق جارت این ترم باید آنها را می‌گذرانند، نرسد.

➔ شرح عکس:

طبق این برنامه دکتر نوربخش در یک روز و زمان واحد، دو درس را به طور همزمان تدریس می‌کنند!

روزه هفتگی دروسات دور، کارشناسی ارشد نوبت دوم ۹۴-۹۳		دانشکده علوم اجتماعی گرایش روانشناسی	
ردیف	روز و ساعت درس	شماره کلاس	روز و ساعت
دانشجویان دوره ۹۳			
۱	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۲	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۳	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۴	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۵	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۶	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۷	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۸	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۹	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
۱۰	۳۱-۳۲	دکتر نوربخش	۱۳-۱۴
روزه هفتگی دروسات دور، کارشناسی ارشد نوبت دوم ۹۴-۹۳			
ردیف	روز و ساعت درس	شماره کلاس	روز و ساعت
۱	روز و ساعت درس	شماره کلاس	روز و ساعت
۲	روز و ساعت درس	شماره کلاس	روز و ساعت

دورگزار

رفیق سردبیر

قلم و آنچه می‌نویسد

هنگامی که دست‌ها امکان اصلاح امور را پیدا نمی‌کنند و زبان امکان نقد نمی‌یابد، اما ذهن همچنان به کنکاش خود برای تبیین چرایی شکل‌گیری وضعیت موجود ادامه می‌دهد، قلم است که جان می‌گیرد. در آن لحظه است که فرد برای به اشتراک گذاشتن اندیشه‌هایش قلم بر کاغذ می‌گذارد و دیگری را وارد خلوت ذهنی خود می‌کند؛ به این امید که در نتیجه‌ی آن نوعی همفکری ایجاد شود و چه‌بسا آنچه که در دستان فرد ناتوان از انجام آن است، با همراهی دیگری امکان تحقق یابد. نشریه‌ی دانشجویی هم حاصل چنین امیدی است. تلاش برای طرح مسائل و دغدغه‌ها از نگاه خود به امید یافتن همراهانی در راه بهبود و اصلاح شرایط فعلی است که دانشجو را به نوشتن در نشریه‌ی دانشجویی وادار می‌کند. ویرگول هم در ترم گذشته در راستای رسیدن به همین هدف گام بر می‌داشت و سعی داشت درنگی باشد در متن دانشکده. رویدادهای ترم گذشته که نمودی بیرونی از تکاپوی دائمی ذهن دانشجویان بود، باعث شد ویرگول با عزمی جزم‌تر به فعالیت‌های خود ادامه دهد. در گام‌های آتی هم این نشریه بنا دارد تا بیش از پیش منعکس‌کننده‌ی رویدادهای دانشکده و آنچه که بر زیست دانشجویان در دانشکده اثر می‌گذارد باشد و محفلی باشد برای تضارب آرا. رسیدن به این مهم تنها با همراهی قلم کسانی ممکن است که اتفاقات اطراف از نگاه تیزبینشان دور نمی‌ماند و دغدغه‌ی اصلاح شرایط را دارند. امید است ویرگول در ترم پیش رو گام‌هایی استوارتر و اثربخش‌تر برای رسیدن به اهداف مندرج در مرام‌نامه‌ی خود بر دارد.

شماره هفتم

صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: فرهاد قربان زاده

سردبیر: آرمیتا رضانی

صفحه آرا: فرزاد نیک آیین/ صبورا سمنانیان

لزوم تأمل در رابطه‌ی استاد- دانشجو

آرش فرحی مقدم

اخیراً ویدیوی کوتاهی در فضای مجازی پخش شد که معلمی را نشان می‌داد در حال تنبیه یک دانش‌آموز. به گمانم آنچه در این ویدیو و در واقع در عمل آن معلم برجسته بود، نه صرف تنبیه بدنی که شیوه‌ی این تنبیه بود. او پس از ضربه‌ای که با دست به پس سر دانش‌آموز می‌زند، پای راست خود را با زاویه ای حدود ۱۳۵ درجه نسبت به پای چپ، بالا آورده و در صورت دانش‌آموز، پایین می‌آورد. این تصویر برای من بسیار آشنا بود. سال اول راهنمایی معلم ریاضی من مرد سی‌ساله‌ای بود که ضمن اعتقاد به کفایت انس با قرآن، جهت یادگیری کامل زبان انگلیسی و متعاقباً کار با کامپیوتر، در رشته‌ای رزمی نیز، دستی بر آتش داشت. یک بار که به بهانه‌ی عدم انجام تکالیف، قصد تنبیه یکی از همکلاسی‌های من را داشت، تصمیم گرفت از گنجینه‌ی فنون خود بهره ببرد تا هم آن دانش‌آموز را تنبیه کرده باشد هم از ائتلاف وقت برای توجیه مجدد ما جلوگیری کند. آن چه پس از مشاهده‌ی تیزبینی او ذهن من را به خود مشغول کرد، عدم توجه مسئولین وزارت آموزش و پرورش بود به لزوم آموزش فنون رزمی به تمامی معلمین استخدامی و حق‌التدریسی کشور. البته من سعی کردم ویدیوی مذکور را به یکی از دوستانم که با رشته‌های رزمی آشنا است، نشان دهم و احتمال حرفه‌ای بودن آن معلم را نیز جویا شوم که بخت، یار نشد. از این رو در حال حاضر، نمی‌توانم با شواهد و مدارک کافی در باب کیفیت و علل اهمال این وزارتخانه سخن بگویم. به علاوه در این لحظه، من جزو آمار افراد زیر نظر وزارت علوم محسوب شده و منطقی‌اً باید در همین حیطه به ارائه‌ی نظر بپردازم.

دست به «تربیت» دانشجویان می‌زند) و کنایه‌آمیز بودن مواجهه از چنین جایگاهی با مخاطبانی است که میانگین سنشان از بیست و یک سال بیشتر است، نمایان می‌سازد. چگونه می‌شود با دانشجویان دانشکده‌ای که تنها پانصد دانشجوی کارشناسی دارد و روزانه به این پانصد نفر، حجم ناتمامی از مطالب بی‌ربط به هم (و گاه بی‌ربط به هرچیز) آموزش داده می‌شود و آن‌ها به شکلی معجزه‌آسا منطبق این مطالب را دریافت کرده و آن‌ها را فرامیگیرند، از جایگاه یک تربیت‌کننده رفتار کرد. کسی که قادر به تجزیه و تحلیل چنین مطالبی باشد، به سرعت این توانایی را در موضوعات پیرامون خود متمرکز خواهد ساخت و این تمرکز ممکن است گریبان متصدیان جایگاه استادی را نشانه رود. این لحظه دقیقاً همان لحظه‌ای است که تناقض پیش گفته، ذره ذره بدل به شکافی عمیق خواهد شد. فهم این نکته دشوار نیست که اگر تنها نیمی از این تعداد دانشجویان با میانگین سنی بیش از بیست و یک سال، توانی را که تا کنون برای دریافت و پردازش اطلاعات تحمیل شده در کلاس‌های درس صرف نموده‌اند، صرف بررسی انتقادی این اطلاعات نمایند، چرخشی جدی در نگاه ایشان به تمام شئون و مناسبات قوام بخش رابطه‌ی استاد- دانشجو رخ خواهد داد. بهتر است برای روشن ساختن این مساله، برای یک لحظه، در سطحی تحلیلی، دو سوی تناقض پیش گفته را به تمامی از یکدیگر متمایز سازیم. تصور کنید که رابطه‌ی تربیت‌کننده با رعایای دیر تربیت‌پذیر او، تا انتها پیش رود. در این صورت دور از ذهن نخواهد بود هنگامی که استاد می‌گوید: «دوس داشتم»، برای نشان دادن شدت علاقه‌ی خود به انجام آن کار، فن «کانستسو وازا» را روی یک یا دو تن از دانشجویان اجرا کند. یا به عنوان مثال چه ایرادی خواهد داشت اگر استاد می‌گوید: « دانشجو حق نداره از استاد طرح درس بخواد» ، برای پیشگیری از اصرار دانشجویان، ضربه‌ی «اورون یوپ جیروگی» را به پهلوی نماینده‌ی دانشجویان وارد آورد. با همین منطق باید انتظار داشت هنگامی که استاد می‌گوید: « تو که آدم نیستی» ، با اجرای بی‌نقص یک «تپتون تا» غائله را ختم کند. در چنین شرایطی نباید از

شورای صنفی از اردیبهشت ماه ۹۳ با برگزاری انتخاباتی پس از ۳ سال تعلیق، فعالیت خود را آغاز کرد. از ابتدای فعالیت، در شورای صنفی با دو نیاز عمده روبرو بودیم که متاسفانه همچنان هم این نیازها برطرف نشده‌اند. نیاز اول، ایجاد و فراهم کردن مجدد تمام امکانات حداقلی برای شروع فعالیت یک تشکل بود که می بایست به تدریج در باب فراهم نمودن آنها تلاش کرد. از امکانات و موضوعات بسیار جزئی از قبیل مَهر شورا ، تابلو، میز، صندلی و کامپیوتر گرفته تا اتاق و پیگیری مجوز نشریه و مسائلی از این قبیل. به عنوان مثال برای تهیه مجدد مهر شورای صنفی پس از رفت و آمدهای فراوان در ۳ هفته موفق به تهیه ی آن شدیم. (فرآیند باطل کردن لوگوی قدیمی شورا، تهیه ی نامه از معاونت فرهنگی دانشکده و ...) همین مثال کوچک را به سایر امکانات و موضوعات از این دست نیز تعمیم دهید.

اما به هر روی به دلیل اهمیتی که این موارد در روال‌های بروکراتیک داشتند و در آینده هم کسانی که در این شورا فعالیت خواهند کرد به آنها نیاز دارند، ناگزیر از فراهم کردن آنها بودیم. در واقع احیای شورای صنفی پس از گذشت سه سال، مانند پایه‌گذاری آن بود. نیاز دوم و بسیار مهمتری که پیش روی شورای صنفی بود، آگاهی در مورد ماهیت شورا و جذب و آشنایی دانشجویان بود. دانشجویانی که طی سه سال اخیر وارد محیط دانشکده شده بودند، با انفعال و تعلیق شورای صنفی مواجه بودند و در نتیجه شناختی نسبت به این تشکل و فعالیت‌های آن نداشتند. از طرف دیگر با آغاز فعالیتمان، با فضای دانشکده‌ای روبرو بودیم که انسجام سابق را که به واسطه‌ی فعالیت‌های شورای صنفی ایجاد شده بود، دیگر نداشت.

بنابراین فعالیت‌هایمان را از اردیبهشت ۹۳ با

ادامه از صفحه ی اول

لزوم تامل در رابطه‌ی استاد– دانشجو

استاد انتظار داشت که بگوید: «اگه استاد نبودم سوت می‌کردم» زیرا تنها حالتی که کسی بتواند اینگونه با یک دانشجو صحبت کند، این است که استاد باشد در غیر این صورت (یعنی اگر کسی در جایگاه استاد تربیت کننده نباشد و چنین چیزی به زبان آورد) باید انتظار واکنشی جز از سکوت و یا نهایتا ترک کلاس را داشته باشد. بدیهی است با رعایت این نکات، «عمل» استاد با «شیوه‌ی سخن گفتن» وی سازگارتر بوده و بی‌تردید مقدمات شفایفیت مطلق و رعایت صداقتِ کامل را در رفتار این بزرگان فراهم خواهد آورد.

در سوبه‌ی دیگر اما، رویدادها در مختصات دیگری، فهم و نشانه گذاری می‌شوند. دانشجویانی

در راه اصلاح

نکاهی اجمالی به فعالیت های شورای صنفی

” **محمد حسینی**

بخش اول و ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز شورا آغاز کردیم. مهرماه، آغاز فصل جدید فعالیت شورای صنفی بود. شروع فعالیت ویرگول، نشریه‌ی شورای صنفی، ساماندهی کمدهای دانشکده، پیگیری مسائلی در باب اینترنت و سایت دانشکده، بهبود تغییراتی در شرایط کتابخانه وصالن مطالعه، پیگیری وضعیت گرمایشی و سرمایشی کلاس‌ها، پیگیری برای نیمکت‌های حیاط دانشکده وانجام صحبت‌هایی در مورد غذای دانشکده از جمله پیگیری‌های در مورد مسائل صنفی- رفاهی دانشکده بود. در مورد برخی از این موارد از قبیل ساماندهی کمدها و برخی مسائل در مورد کتابخانه و غیره، اقدامات شورا مثمر ثمر واقع شد اما در مورد برخی موارد دیگر از قبیل غذای دانشکده (به دلایل گوناگونی از جمله عدم اتفاق نظر در مورد مسائل مربوط به سلف و غذای دانشکده) دستاورد زیادی حاصل نشد و در مواردی مانند ایجاد تغییر نیاز به تغییرات عمده و زیرساختی در سیستم تهویه‌ی دانشکده، شورای صنفی صرفا توانست وعده‌ی اصلاح شرایط در تعطیلات تابستان را از مسئولان دانشکده بگیرد. برگزاری تریبون‌های آزاد در باب امر صنفی، گردآوری نشریات علوم انسانی در اتاق شورای صنفی (به این امید که آغازی باشد برای ایجاد اتاق نشریات دانشکده)

بازدید از باغ موزه نگارستان و همچنین برگزاری برنامه‌ای مشترک با انجمن‌های علمی درخصوص گروه‌های آموزشی که خود فتح بایی بود برای صحبت از مسائل علمی دانشکده، از جمله اقدامات انجام شده در مورد مسائل فرهنگی- دانشجویی در مدت زمان فعالیت شورای صنفی است.

در این میان توجه به موانعی که همواره برای فعالیت‌های دانشجویی وجود دارد، باعث به تعویق افتادن تحقق بسیاری از مطالبات شد. می‌توان از زوایای مختلفی به موانع و مشکلات نگاه کرد اما به طور کلی دو مانع مهم بر سر راه این قبیل فعالیت‌ها وجود دارد. مانع اول، مانعی است که همیشه وجود داشته و به نوعی همه‌ی ما در جهت تعدیل آن در تلاش هستیم؛ یعنی موانع کلان و ساختاری. برای مثال می‌توان به طولانی بودن روال‌های بروکراتیک، تخصیص بودجه‌ی کم به تشکل‌های دانشجویی و دخالت نداشتن دانشجویان در تصمیم‌گیری‌هایی که بر روی زندگی آنها موثر است، اشاره کرد.

مانع دوم، مانع خرد یا دانشجویی است. شورای صنفی، به عنوان تشکلی که هدفش تحقق حقوق دانشجویان است، نیازمند حمایت بدنه‌ی دانشجویی است. اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که برخی از دانشجویان، به دلیل عدم آشنایی با ماهیت شورای صنفی و بعضا سوءظنی که نسبت به آن دارند، از آن حمایت نمی‌کنند و حتی در مواردی به مقابله‌ی با آن می‌پردازند.

در صورتی که بدون شک همراهی و یا نقد سازنده از عملکرد شورای صنفی و یا هر تشکل دانشجویی دیگری می‌تواند منجر به تقویت نیروهای داوطلبی شود که در این نهادها فعالیت می‌کنند و در نتیجه تحقق اهداف مورد نظر دانشجویان را تسریع کند و نوید بخش روزهایی بهتر برای دانشکده‌ی علوم اجتماعی باشد.

ابراز اولیه‌ی احساس دانشجویان، شرایط، به هیچ روی مانند گذشته نیست. از این پس باید وقایع را در بستَرِ نوینی دید که ناظر بر خواست دانشجویان می‌کنند. ایشان در پی ابراز نظرات خود برآمده و به هیچ روی از تصمیم خویش بازنخواهند گشت. تلاش می‌کنند از هویتِ (تمامیت) فردی و جمعی خود دفاع کنند. جلساتی برگزار می‌کنند، متونی تولید می‌کنند و در کل بر چهره‌ی زَمختِ فضای رسمی موجود، خراش وارد می‌کنند. باید توجه داشت ادامه‌ی رفتارِ سلسله مراتبی و خشنِ کنونی، به سازش‌ناپذیری مطلق دانشجویان خواهد انجامید. در این صورت حتی ساده‌ترین اتفاقات نیز به بحرانی حل ناشدنی بدل خواهد گشت. در پایان باید ذکر کرد شکافِ پیش گفته، احتمالاً هیچ گاه با چنان عمقی رخ نخواهد داد. آنچه اهمیت دارد توجه هر کسی در مقام استادی به تمام اتفاقاتی است که در مدت اخیر روی داده است. تاکید بر این نکته ضروری است که پس از شرایط موجود در این لحظه، تولید شده است.

برگه

گلستان، باب نهم؛ در مشقت انتخاب واحد

” **هانیه کلهر**

در ادبیات امروزه جامعه‌مان واژگان مفهومی متضادی یافته‌اند؛ از این روست که مثلاً دانشمند به کسی اطلاق می‌شود که در برابر کسب آگاهی بسیار مقاوم است. نایغه در مورد کسی کاربرد دارد که کمترین بهره‌ای از هوش نبرده است، به کسی می‌گوئیم IQ که از این نعمت به شدت محروم است. شاید در ادامه همین طنزایی‌ها در نام‌گذاری است، که ما در ادبیات دانشگاهی‌مان شوره‌زاری داریم که گلستان می‌خوانیمش. شوره‌زار که نیست، سیستم جامع آموزش دانشگاه تهران است. تمام امور مربوط به دانشجویان در آن موجود است. از امور خوابگاه و وام دانشجویی و اخبار گرفته تا ثبت‌نام و انتخاب واحد؛ و اما از این انتخاب واحد!

از طراحی نه چندان خوب سایت و مشکل باز شدن آن فقط با مرورگر اینترنت اکسپلورر که بگذریم، دل خونی داریم از سرعت لاک‌پشتی سایت، آن هم نه فقط در ایام انتخاب واحد که طبیعتاً تعداد مراجعه‌کنندگان به سیستم بیشتر است، بلکه حتی برای انجام کارهای کوچک مثل رویت کارنامه‌مان هم جان به لب می‌شویم!

مشکل کند بودن سایت در بدو ورود به سایت هم گریبانگیر است. چنان که بعضاً پس از کلیک روی گزینه ورود به سیستم، تاملات عمیقی توسط گلستان صورت می‌گیرد. پس از آن اگر از مرحله بازنویسی حروف و ارقام داخل کادر هم به سرعت(!) عبور کنیم، گذر از مرحله وارد کردن نام کاربری و رمز عبور مرحله‌ای است برای خودش! پیش آمده است برای حقیر که دانه‌دانه حروف و ارقام را برای خود و رایانه هجی کرده و هیچ چیز را از قلم نینداخته‌ام اما سیستم هیچ رقمه اجازه ورود نمی‌دهد و در کادر بنفش رنگ پایین صفحه تاکید می‌کند که شناسه یا رمز عبور صحیح نیست. وارد سیستم هم که می‌شویم، به ویژه در ایام انتخاب واحد که سرعت همیشه پایین گلستان پایین‌تر هم می‌رود، هر دانشجو از زمانبندی خاصی که برایش در نظر گرفته شده عقب می‌ماند. البته همین زمانبندی منحصر به فرد هم داستانی است! از آنجا که احتمال پر شدن ظرفیت کلاس‌ها وجود دارد هر دانشجو در دقایق نزدیک به شروع زمان انتخاب واحد خود کورنومتر به‌دست پای رایانه می‌نشیند تا نوبتش برسد و با یک استراتژی درست به دروس مورد نظرش دست یابد. استراتژی نیز آن است که ابتدا به واحدهای عمومی که احتمال تکمیل ظرفیت‌شان بیشتر است هجوم ببریم و سپس برویم سراغ تخصصی‌ها.

در میان تخصصی‌ها هم باید حواس‌مان به کلاس اساتید مطلوب‌تر باشد؛ چون اگر دیر بچنینیم کلاس حضرت استاد از کف‌مان می‌روا! در این بین دیدن ظرفیت ۴۰ نفره کلاسی که ۲۸ نفر آن پر شده

است چنان حجمی از استرس را متوجه اعصاب و روان دانشجو می‌کند که خدا می‌داند! حالا این وسط سیستم محترم بازی‌اش می‌گیرد و در حالیکه تنها یک کلیک با انتخاب واحد موردنظر فاصله داریم کادر نازک آبی رنگ «لطفا صبر کنید» پایین صفحه روح و روان را به بازی می‌گیرد!

خطاهای حین انتخاب واحد هم حکایتی است! کد و نام درس را عیناً همانطور که در برگه واحدهایی که ترم بعد ارائه می‌شوند نوشته شده، وارد می‌کنیم، سیستم خطا می‌دهد که این درس در این ترم ارائه نمی‌شود! مسئول آموزش هم کد درس و ارائه شدن آن در ترم بعد را تایید می‌کند، اما متقاعد کردن سایت کاری است به‌غایت دشوار. و اما امان از خطای پیش‌نیاز! شاهکار این خطا آنجایی است که موعد انتخاب واحد زمانی است که هنوز نمرات ترم قبل تمام و کمال اعلام نشده‌اند و دقیقاً همان درسی پیش‌نیاز واحد انتخابی است که ترم قبل امتحانش را داده‌ایم و هنوز نمره‌اش اعلام نشده. البته این ایراد متوجه سیستم نمی‌شود بلکه باید قابل توجه اساتید باشد. اما گلستان عزیز گاهی این خطا را برای دروسی در نظر می‌گیرد که یا اصلاً پیش‌نیاز ندارد یا پیش‌نیاز آن پاس شده است و به این می‌گویند ایراد بنی‌اسرائیلی!

گاهی هم انگار سایت حوصله مهمان ندارد و محترمانه بیرون‌مان می‌کند. مثلاً اعلام می‌کند که شما بیش از زمان مجاز در سایت بوده‌اید(حال آنکه شما نهایتاً ۸،۷ دقیقه از ورودمان به سایت می‌گذرد!) یا گاهی همان هنگام ورود، دانشجو را از در می‌راند به این بهانه که شما بیش از حد مجاز وارد سایت شده‌اید! حالا بیا و ثابت کن که طی چند روز گذشته این دومین بار است که مزاحم اوقات‌تان شده‌ایم. حتی مورد داشته‌ایم که حوصله گلستان‌مان یک‌باره سر رفته و پیغام داده‌است که شما فعالیت زیادی در سایت داشته‌اید و باید خارج شوید.

دلیل این کم‌حوصلگی‌های سیستم جامع آموزش دانشگاه تهران را دقیق نمی‌دانیم اما تا آنجا که پرس‌وجو کرده‌ایم دانشجویان دانشگاه‌های دیگر که سیستم آن‌ها نیز گلستان است، مثلاً دانشگاه الزهرا و یا شهید بهشتی، به اندازه‌ی دانشجویان دانشگاه تهران دچار مشکل نیستند.

در این یادداشت سعی کردیم حالا که فتح بابی شده تا گلستان به ویرگول برسد و بخواییم مکثی روی آن کنیم، ایرادات ریز و درشت آن را بیان داریم. آنچه شرط بلاغ بود گفتیم. باشد که مسئولین گوشه‌چشمی به این اوضاع داشته و در آینده‌ای نه چندان دور، مشکلات مرتفع گشته و اوضاع گلستان‌مان بهبود یابد.

چهره‌نم و پیرنم

با برکه سوالات امتحان درس «زبان تخصصی» چه می‌توانید بکنید؟

» **غلط کردی!**

” **آسیه محمودی**

فرض کنید پس از پایان آزمون فراموش کردید که برکه سوال را به استاد تحویل دهید و به صورت کاملاً ناخواسته با برکه‌ی امتحان از جلسه خارج شدید. در این شرایط چه امکان‌هایی فرا روی شما قرار دارد؟ در ابتدا و برای تشریح موضوع باید از قول استاد درس مربوطه عرض کنم که شما «غلط کردی» با برکه‌ی حواستون نبوده! مگر اینجا خانه‌ی خاله جاننان است؟! نه جانم! اینجا دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. اینجا جایی است که شما و امثال شما کلی درس خوانده، تست زده‌اید، تا به آن راه یافته‌اید. اینجا اساتید همه به روز هستند؛ همه از روی جدیدترین منابع جهانی تدریس می‌کنند. در اینجا اصل بر شایسته‌سالاری است. همه از روی شایستگی‌هایشان است که در این مکان مقدس گرد آمده‌اند. برای طرح همان سوالاتی که شما دوست عزیز ناخواسته با آن از جلسه خارج شده‌اید، ساعت‌ها زمان صرف شده است. فکر کردید اینجا از آن دانشگاه‌هاست که اساتیدش فراموش می‌کنند برای امتحان سوال طرح کنند؟! نه عزیزم! اینجا دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است، قطب علوم اجتماعی کشور!

حالا به همان سوال ابتدای بحث می‌پردازیم. اگر شما «غلط کردید» و با برکه سوالات از جلسه خارج شدید، چه می‌توانید بکنید؟ برای مثال با توجه به قدمت منابعی که سوالات از آنها طرح شده و قدمت خود سوالات، برکه‌ی مذکور پتانسیل تبدیل شدن به نفت را دارد. پس بهتر است شما بروید و در هرجایی که می‌توانید، مثلاً حیاط پشتی دانشکده یک چاله بکنید و برکه را درون آن بگذارید. چند سال بعد هم چاه بزنید، نفت استخراج کنید و حالش را ببرید. درست است که قیمت نفت کاهش شدیدی داشته، اما بازهم این کار بسیار نیکوست. شما می‌توانید نفت را پس از استخراج بفروشید و مرهمی باشید بر زخم‌های این دانشکده همواره مواجه با کمبود بودجه!

یا اگر آدم کم حوصله‌ای هستید و نمی‌خواهید چندین سال صبر کنید، گزینه‌های دیگری هم وجود دارد. شما می‌توانید برکه‌ی سوال را بدهید تذهیب کنید، برایش یک قاب زیبا بگیرید، حاصل را به عنوان سندی از افتخارات دانشکده اهدا کنید به اتاق کنفرانس بخش ریاست. واقعا حیف نیست با بودجه‌ی کلانی که صرف احداث این اتاق با شکوه شده است، دیوارهایش لخت باشند؟! به هرحال ما جلوی مهمان خارجی آبرو داریم. هر روز هم که برایمان مهمان خارجی می‌آید؛ زشت است واقعا.

یا خدای ناکرده اگر اهداف شومی در سر دارید، می‌توانید برکه سوالات را با قیمت کلان به دانشگاه‌های مطرح جهان بفروشید و با درآمد حاصل، بروید کانادا

ادامه در صفحه چهار